

■ ویداسپهری

معلم پایه چهارم دبستان دخترانه ناحیه ۱

سرزنش شده است یا مرزهای رفتاری دقیقاً کجاست، احساس ناامنی می‌کند. با توجه به این واقعیت‌ها، نقش مدرسه و معلم در ایجاد و تقویت امنیت روانی بسیار برجسته است. نخستین گام، ایجاد فضای بدون قضاوت در کلاس است؛ جایی که اشتباه بخشی از روند یادگیری تلقی شود نه دلیلی برای توبیخ. توجه به احساسات و صحبت‌های دانش‌آموز نیز به او پیام می‌دهد که ارزشمند است و شنیده می‌شود. وجود قوانین روشن، شفاف و قابل پیش‌بینی به کودکان کمک می‌کند تا محیط را امن‌تر درک کنند و بدانند چه چیزی از آن‌ها انتظار می‌رود. از سوی دیگر، فرهنگ احترام متقابل باید از رفتار بزرگ‌ترها آغاز شود. کودک در محیط محترمانه، خود نیز احترام را تمرین می‌کند و این چرخه مثبت به افزایش امنیت منجر می‌شود. مشارکت دادن دانش‌آموز در تصمیمات کوچک کلاس، حق اظهار نظر و دادن فرصت تبیین و توضیح نیز بر حس امنیت و تعلق او می‌افزاید. در پایان، باید پذیرفت که مدرسه امن تنها با نصب تابلوها و تدوین آیین‌نامه‌ها شکل نمی‌گیرد. امنیت واقعی مدرسه در دل روابط انسانی و رفتارهای کوچک روزانه نهفته است؛ همان رفتارهایی که کودکان با دقت می‌بینند و بر اساس آن‌ها احساس آرامش یا ناامنی می‌کنند. اگر می‌خواهیم یادگیری عمیق و مؤثر رخ دهد، لازم است دست‌کم گاهی جهان را از نگاه دانش‌آموزان ببینیم. این نگاه، مدرسه را به فضایی انسانی‌تر، معنادارتر و یادگیرنده‌تر تبدیل می‌کند.

تنها نمی‌ماند. یادگیری عمیق زمانی اتفاق می‌افتد که کودک در مدرسه احساس آرامش و امنیت روانی داشته باشد. دانش‌آموزان، برخلاف تصور ما، امنیت را در رفتارهای کوچک و روزمره جست‌وجو می‌کنند. آنچه آنان می‌گویند نشان می‌دهد که بسیاری از عناصر امنیت روانی بسیار ساده اما تعیین‌کننده‌اند. برخی از این روایت‌ها چنین‌اند: «وقتی جواب اشتباه می‌گم و معلم مسخره‌ام نمی‌کند، می‌تونم توی کلاس فعال باشم»، «وقتی معلمم به حرفم گوش می‌ده، احساس آرامش می‌کنم»، «وقتی بچه‌ها کسی رو توی کلاس مسخره نمی‌کنن، راحت سؤال می‌پرسم»، یا «اگر بدونم اشتباه کردن اشکالی نداره، دستم رو بالا می‌برم». این جمله‌ها ظاهری ساده دارند؛ اما هسته اصلی احساس امنیت در همین جزئیات شکل می‌گیرد. عوامل تهدیدکننده امنیت از نگاه کودکان بسیار مشخص است. نخستین آن‌ها «ترس از اشتباه» است؛ ترسی که اگر جدی گرفته نشود، یکی از بزرگ‌ترین موانع مشارکت و یادگیری خواهد بود. همچنین شکل‌های ظریف «تمسخر و قلدری پنهان»، از نگاه‌های تحقیرآمیز تا پیچ‌پیچ‌ها، بر اعتماد به نفس دانش‌آموز تأثیر زیادی می‌گذارد. «نادیده‌گرفتن احساسات» نیز دانش‌آموز را از یادگیری بازمی‌دارد؛ گاهی جمله‌ای کوتاه از سوی معلم می‌تواند آرامش را به کودک بازگرداند. «پیچیدگی و ابهام در قوانین» هم زمینه‌ساز اضطراب است؛ کودک وقتی نمی‌داند چرا

ویداسپهری  
دانش‌آموخته  
کارشناسی مترجمی  
زبان انگلیسی  
از دانشگاه پیام  
نور رضوانشهر و  
کارشناسی ارشد  
آموزش زبان انگلیسی از دانشگاه آزاد  
اسلامی یزد است. وی هشت سال سابقه  
در آموزش دارد و از سال ۱۴۰۱ به‌عنوان  
آموزگار پایه چهارم با مجتمع آموزشی  
جوالاتمه (ع) همکاری کرده است.



مدرسه زمانی به محیطی یاددهنده و یادگیرنده تبدیل می‌شود که دانش‌آموز در آن احساس امنیت کند؛ امنیتی که فراتر از نبود خشونت فیزیکی است و در لایه‌های عمیق‌تری مثل احترام، پذیرش، حمایت عاطفی و اجازه اشتباه‌کردن ظاهر می‌شود. در این مقاله تلاش شده است مفهوم «یادگیری امن» از منظر دانش‌آموزان بررسی و سپس راهکارهایی برای تقویت امنیت روانی و آموزشی در مدرسه ارائه شود. در مدرسه، دو نوع امنیت وجود دارد: امنیتی که «می‌بینیم» و امنیتی که «احساس می‌کنیم». امنیت قابل مشاهده شامل قوانین، نظم اداری و ساختارهای رسمی است؛ اما امنیت واقعی درونی‌تر و عاطفی‌تر است و در دل دانش‌آموز شکل می‌گیرد؛ جایی که او احساس می‌کند دیده می‌شود، امکان اشتباه‌کردن دارد، مورد قضاوت قرار نمی‌گیرد و در صورت نیاز به کمک